

عوامل تخریب پوشش گیاهی در ناحیه چهارمحال بختیاری «بر آورد تخریب و راههای جلوگیری از آن»

زندگی عشایر بختیاری طوری برنامه ریزی شده است که در روند خود ضایعات و مواد آلوده کننده از خود به جای نمی گذارند. سوخت مورد مصرف عشایر از طبیعت پیرامون زندگی آنان تأمین می شود و عمده ترین سوختهای مصرفی را، مواد گیاهی و فضولات دامی تشکیل می دهد که پس از سوختن، از خود خاکستر به جای می گذارد که در صورت رهاشدن در طبیعت، آلودگی به وجود نمی آورد.

در این نوع زندگی کالا و مواد خوراکی بسته بندی شده (که پس از مصرف مواد خوراکی یا لوازم بسته بندی شده چیزهایی از قبیل پلاستیک، کاغذ و مقوا، حلبی و غیره به عنوان زباله از خود به جای می گذارند) مورد مصرف قرار نمی گیرد و در موارد نادر، مقدار آن نسبت به سایر کالاهای تولیدی خوراکی توسط عشایر، از مقدار درصد بسیار ناچیزی برخوردار است.

روغن مصرفی عشایر توسط خود آنان تهیه و در پوست بز و گوسفند (مشک روغن) نگهداری می شود. ظروف نگهداری پنیر، ماست، دوغ و آب، همه از پوست تهیه می شود و در صورت غیر قابل استفاده بودن و رهاشدن در طبیعت، تجزیه می شود و محیط زیست را آلوده نمی سازد.

لوازم زندگی از قبیل چادر، انواع نخ و ریسمان، پوشاک و مفروش،

همه از مواد طبیعی تهیه می‌شوند و در صورت رها شدن در طبیعت، لطمه‌ای به محیط زیست نمی‌زنند. در زندگی عشایر بختیاری غیر از ظروف چایخوری، اغلب ظروف فلزی (مس، روی) است و سالها مورد استفاده خانوار قرار می‌گیرد.

برخلاف جوامع شهری و تا اندازه‌ای روستایی عشایر زباله چندانسی تولید نمی‌کنند و به‌طوری که یادآور شدیم، در صورت تولید مختصر زباله، به‌علت این که از مواد مصنوعی نیستند، ضایعاتی برای محیط زیست به‌وجود نمی‌آورند و آثار سوئی برجای نمی‌گذارند. از مختصر باقی مانده غذا حیوانات اهلی یا وحشی مصرف می‌کنند.

پس از کوچ خانوار عشایری، در محیط اطراف چادر، زباله‌ای به چشم نمی‌خورد. به‌علت عدم استفاده از توالت در زندگی عشایری، فضولات انسانی نیز در یکجا انباشته نمی‌شود و به‌علت پراکندگی آن به‌عنوان کود، مراتع را بارور می‌سازد.

بنابر آن چه گذشت از نظر زندگی روزمره، عشایر در محیط زیست اطراف خود آلودگی شیمیایی به‌وجود نمی‌آورند، لیکن تخریبی که این جامعه بر محیط خود وارد می‌آورند مربوط به تخریب فیزیکی و طبیعی است. بنابراین در این بررسی آلودگی فیزیکی و طبیعی و تخریب محیط زیست توسط عشایر بختیاری مورد بحث قرار می‌گیرد. قبل از شروع بررسی به مطالعه منطقه مورد بحث و مشخصات آن می‌پردازیم.

منطقه مورد مطالعه

این منطقه شامل منطقه بیلاقی ایل بختیاری است. برای هماهنگی در مطالعه، فقط آن تعداد از خانوارهای عشایری که در محدوده استان چهارمحال و بختیاری قرار دارند در نظر گرفته می‌شوند و بقیه خانوارها که در خارج از این محدوده ولی در قلمرو ایل بختیاری هستند کنار گذاشته می‌شوند. استان چهارمحال و بختیاری در مرکز فلات ایران بین رشته کوه‌های غربی (پیشکوه‌های داخلی زاگرس) و جلگه اصفهان واقع شده است. این

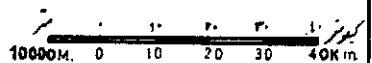


نقشه تقسیمات کشور ایران به تفکیک استان در سال ۱۳۵۵



SYMBOLS
علامت

- Ostan Center ● مرکز استان
- Shahrestan - Center ● مرکز شهرستان
- International - Boundary - - - مرز کشور
- Ostan - Boundary ————— حدود استان
- Shahrestan - Boundary ————— حدود شهرستان
- Eskher - Boundary - - - - - مرز بخش



نقشه استان چهارمحال و بختیاری بنفیک شهرستان و بخش در سرشماری ۱۳۵۵

استان از شمال به شهرستان فریدن و از مشرق به شهرستانهای نجف آباد، قمشه و سمیرم از استان اصفهان، از مغرب به شهرستانهای اینده و مسجد سلیمان از استان خوزستان و از جنوب به بویراحمد سفلی از استان کهگیلویه و بویراحمد محدود است.

این استان با ۱۵۳۰۰ کیلومتر مربع مساحت، در جهت طولی گسترش یافته است. طول جغرافیایی آن در غربی ترین نقطه ۴۹ درجه و ۳۸ دقیقه، در شرقی ترین نقطه ۵۱ درجه و ۲۱ دقیقه و عرض جغرافیایی منطقه در جنوبی-ترین نقطه ۳۱ درجه و ۰۴ دقیقه و در شمالی ترین نقطه ۳۲ درجه و ۰۴ دقیقه واقع شده است.

استان چهارمحال و بختیاری ناحیه ای است کوهستانی با سلسله جبال زاگرس که از شمال غربی به طرف جنوب شرقی امتداد دارد. بلندترین نقطه استان در ناحیه غربی به ارتفاع ۴۵۳۶ متر در زرد کوه بختیاری و پست ترین نقطه آن در ناحیه شرقی با ارتفاع ۱۸۰۰ متر در مبارک آباد قرار دارد. چین خوردگیهای این استان مربوط به دوران سوم زمین شناسی است و به همین جهت دارای ارتفاعات بلند و جوان و ممتد است که آن را به صورت فلاتی مرتفع در آورده است. به علت خصلت کوهستانی منطقه، از دیرباز نحوه معیشت کوچ نشینی در این منطقه رواج داشته است. از کل مساحت استان تنها ۲۴٪ اراضی آن قابل کشت است.

بر اساس آخرین اطلاعات به دست آمده از مرحله اول سرشماری اجتماعی و اقتصادی عشایر کوچنده کشور، در تابستان سال ۱۳۶۴، در این منطقه ۳۱۵۲۸ خانوار از ایل بختیاری با جمعیتی معادل ۲۱۱۶۴۲ نفر زندگی کوچ نشینی داشته اند. تعداد دام این ایل در منطقه مورد بررسی به قرار زیر بوده است:

گوسفند و بره	۱۱۵۳۸۳۶ رأس
بز و بزغاله	۴۳۸۶۳ رأس
گاو و گوساله	۹۷۸۵۹۱ رأس

محاسبه تعداد دام و ظرفیت چرای مراتع

برای هماهنگی در مطالعه ظرفیت مراتع ذکر این مسأله ضرورت دارد که برای تعیین ظرفیت چرای مراتع، واحد دامی در نظر گرفته می شود. هر واحد دامی برابر يك رأس گوسفند و یا يك رأس بز است. تعیین واحد دامی^۱ برای سایر احشام به شرح زیر است:

يك رأس گاو و گوساله بومی معادل ۵ واحد دامی .

يك رأس اسب، قاطر و استر برابر ۷ واحد دامی .

يك رأس الاغ برابر ۵ واحد دامی .

با در نظر گرفتن مسأله فوق، تعداد واحد دامی موجود در منطقه عبارت خواهد بود از:

تعداد گوسفند و بزه $1/103/836$ رأس

تعداد بز و بزغاله 978091 رأس

بنابراین تعداد دام کوچک برابر خواهد بود با:

$$1/103/836 + 978091 = 2/132427$$

از ظرفی تعداد گاو و گوساله در اختیار عشایر برابر است با $43/863$ رأس و چون هر رأس گاو و گوساله بومی ۵ واحد دامی در نظر گرفته می شود

بنابراین: واحد دامی درازای تعداد گاو و گوساله $43/863 \times 5 = 219315$ هر خانوار عشایر بطور متوسط به ۲ رأس قاطر نیاز دارد که در هنگام کوچ،

بار و بنه خود را با آن حمل می کند. بنابراین تعداد قاطر در اختیار خانوارها: $31028 \times 2 = 62056$ (تعداد خانوار)

و چون هر رأس قاطر معادل ۷ واحد دامی در نظر گرفته می شود بنابراین تعداد واحد دامی درازای قاطر برابر خواهد بود با $62056 \times 7 = 434392$ همچنین به طور متوسط هر خانوار يك رأس الاغ در اختیار دارد.

بنابراین به تعداد خانوارهای عشایری الاغ وجود دارد و چون هر يك رأس الاغ برابر ۵ واحد دامی است، لذا واحد دامی درازای تعداد الاغ برابر

۱- ظرفیت دامی مراتع و تعیین واحد دامی برای هر رأس از انواع مختلف دام براساس استاندارد سازمان جنگلها و مراتع کشور است .

خواهد بود با : $۱۵۷/۶۴۰ = ۳۱۵۲۸۵$.

بر اساس محاسبات فوق، تعداد واحدهای دامی در اختیار عشایر منطقه عبارت خواهد بود از :

- ۱- تعداد واحد دامی حاصل از گوسفند و بز $۲/۱۳۲/۴۲۷$
- ۲- تعداد واحد دامی درازای تعداد گاو و گوساله $۲۱۹/۳۱۵$
- ۳- تعداد واحد دامی درازای تعداد قاطر ۴۴۱۳۹۲
- ۴- تعداد واحد دامی درازای تعداد الاغ ۱۵۷۶۴۰

جمع کل $۲/۹۵۰/۷۷۴$

بر اساس اطلاعات به دست آمده از آمارگیری کشاورزی روستایی سال ۱۳۶۱ مرکز آمار ایران، تعداد دام مناطق روستایی استان به ترتیب زیر بوده است :

- ۱- اسب و کره اسب ۳۱۰۰ رأس، بنابراین واحد دامی $۳۱۰۰ \times ۷ = ۲۱/۷۰۰$
- ۲- قاطر و استر ۱۳۸۰۰ رأس $۱۳۸۰۰ \times ۷ = ۹۶/۶۰۰$
- ۳- الاغ ۶۰۱۰۰ رأس $۶۰۱۰۰ \times ۵ = ۳۰۰/۵۰۰$
- ۴- گوسفند و بزه ۴۶۷۸۰۰ رأس $۴۶۷۸۰۰ \times ۱ = ۴۶۷/۸۰۰$
- ۵- بز و بزغاله ۳۵۸۴۰۰ رأس $۳۵۸۴۰۰ \times ۱ = ۳۵۸۴۰۰$
- ۶- گاو و گوساله ۹۳۷۰۰ رأس $۹۳۷۰۰ \times ۵ = ۴۶۸۵۰۰$

جمع کل $۱/۷۱۳/۵۰۰$ تعداد واحد دامی

از آنجا که برای مناطق شهری آماری در دست نیست و از طرفی مناطق شهری استان هنوز هم مقداری از تعداد فعالین خود را در بخش کشاورزی در اشتغال دارد فرض می شود که در حدود ۱۰٪ از دام مناطق روستایی را در خود داشته باشد یعنی تعداد ۱۷۱۳۵۰ واحد دامی سهم مناطق شهری استان خواهد شد. بنابراین در مناطق شهری و روستایی استان تعداد واحد دامی عبارت خواهد بود از $۱۷۱۳۵۰ + ۱۷۱۳۵۰ = ۸۸۴/۸۵۰$.

به طوری که می دانیم در مناطق روستایی کمتر و مناطق شهری بیشترین مقدار تغذیه دام به صورت دستی و پس چر صورت می گیرد. با این فرض که از مقدار ۸۸۴۸۵۰ ، کلیه واحد دامی مناطق شهری یعنی ۱۷۱۳۵۰ را به عنوان

تعریف غیر مرتعی حذف کنیم و از مقدار $۱/۷۱۳/۵۰۰$ واحد دامی در حدود ۵۰٪ را تغذیه مرتعی در نظر بگیریم، یعنی ۸۵۶۷۵۰ واحد دامی از مراتع و همان مقدار از طریق تعریف دستی و پس چر تغذیه شده و نیاز به مراتع ندارند، لذا بر آورد مقدار واحد دامی برای مناطق غیر عشایری را همان ۸۵۶۷۵۰ در نظر گرفته و محاسبات خود را به شرح زیر جمع بندی می کنیم:

۱- جمع کل واحد دامی در اختیار عشایر $۲/۹۵۰/۷۷۴$

$۸۵۶/۷۵۰$

۲- جمع کل واحد دامی در اختیار روستائیان

$۳/۸۰۷/۵۲۴$

جمع کل واحد دامی استان

بنابراین ظرفیت بالفعل مراتع استان عبارت است از تعداد $۳/۸$ میلیون

رأس واحد دامی.



حال به مطالعه ظرفیت مراتع استان می پردازیم. بر اساس گزارش سرچنگلداری کل استان چهارمحال و بختیاری، مساحت مراتع استان عبارت است از ۳۰۰ هزار هکتار مراتع مشجر و ۹۳۰ هزار هکتار مراتع غیر مشجر. بنابراین کل مساحت مراتع استان برابر است با ۱۲۳۰ هزار هکتار.

بر اساس گزارش سازمان جنگلها و مراتع کشور، قدرت تعریف مراتع با توجه به تقسیم بندی مورد نظر به این ترتیب است که مراتع نوع اول (خوب تا متوسط) با ظرفیت یک گوسفند در یک هکتار در یک دوره تعریف*، مراتع نوع دوم با ظرفیت یک گوسفند در ۲ هکتار در یک دوره تعریف و مراتع نوع سوم با ظرفیت یک گوسفند در ۱۵ هکتار در یک دوره تعریف تعیین می شوند. حال با فرض این که مراتع استان بین نوع اول و دوم قرار گرفته باشند. قدرت تعریف را در یک دوره تعریف برای یک گوسفند $۱/۵$ هکتار در نظر بگیریم، ظرفیت مراتع استان برابر خواهد بود با:

$$۱/۲۳۰/۰۰۰ \div ۱/۵ = ۸۲۰/۰۰۰$$

بنابراین ظرفیت چرای مراتع استان برابر $۸۲۰/۰۰۰$ واحد دامی

خواهد بود و از طرفی واحد دامی استفاده کننده از مراتع استان برابر است با $3807/524 - 820/000 = 2987524$ واحد دامی .
 بنابراین مراتع استان در حدود ۳ میلیون رأس واحد دامی بیش از ظرفیت مراتع، در خود جای می دهند و این رقم اضافه در حدود $2/5$ برابر بیش از ظرفیت مراتع است .

تخریب مراتع و جنگلهای منطقه

یکی از عوامل عمده تخریب مراتع منطقه، چرای بیش از ظرفیت مراتع توسط دام عشایر است. بر اساس محاسباتی که در بالا اشاره شد، بیش از $2/5$ برابر ظرفیت مراتع مازاد بر ظرفیت حقیقی، از مراتع بهره برداری می شود. بر اساس چرای مفرط دامها، مراتع روز بروز فقیرتر و قدرت باروری آن کمتر می شود. همه ساله این تخریب با روندی شتاب آلود، مراتع را تخریب می کند. از عوامل دیگر تخریب مراتع، عوامل زیر در مراحل بعدی قرار می گیرند.

الف - فروپاشی نظام ایلی

می دانیم که در زندگی عشایر بختیاری قانونمندی خاصی حاکم بوده است. این قانونمندی، تقویم کوچ و نحوه بهره برداری از مراتع را هماهنگ می کرده است. بر اساس این قانونمندی اجتماعی زمان کوچ از رأس هرم قدرت تعیین و بهره های پائینتر اعلام می شد. لذا واحدهای کوچنده موظف به اجرای قانون ایلی بوده اند و از آن تخطی نمی کردند و نظام ایلی بر این قانونمندی استوار بوده است. قبل از موعد مقرر از قشلاق به بیلاق و از بیلاق به قشلاق کوچ صورت نمی گرفت. بنابراین مراتع طبق اصول و موازین منطبق بر خصوصیات اقلیمی و اکولوژیکی بهره برداری می شد.

پس از فروپاشی نظام ایلی و حذف خان و کلاتر از رأس هرم قدرت و عدم جایگزینی قدرت به عنوانهای دیگر، نظام تشکیلاتی ایل به هم خورده و رده های کوچنده بر اساس نفع شخصی اقدام به کوچ بی موقع می کنند. حرکت زودتر از موقع به طرف بیلاق از گرمسیر سبب می شود هنگامی که

هنوز برفهای زمستانی از سطح مراتع کاملاً ذوب نشده و خاک مرطوب و نرم و گیاهان مرتعی نارس هستند، لگد کوب دام عشایر شده از بین می‌روند. از بین رفتن گیاهان مرتعی قبل از رشد و بذرافشانی، سبب فقیر شدن مراتع و در نتیجه تخریب محیطی و عاری شدن سطح مراتع شیبدار از پوشش گیاهی و فرسایش خاک می‌شود.

عدم جلوگیری از کندن درختان و بوته‌ها توسط عشایر، بعد از فروپاشی نظام ایلی از عوامل عمده دیگر تخریب مراتع است. سنتهای کنترل کننده افراد از بین رفته و فرمانبرداری از رده‌های بالاتر وجود ندارد. در این مرحله هر رده‌ای بنا به شرایط خود تصمیم گرفته و منافع خود را با زیر پا گذاشتن منافع دیگران تأمین می‌کند.

ب- اصول ملی شدن جنگلها و مراتع و اصلاحات ارضی

پس از ملی شدن جنگلها و مراتع، عشایر در این باور بوده‌اند که مراتع آب‌ و اجدادی آنان ملی اعلام شده و دیگر به آنان تعلق ندارد. پس برای تملك اراضی بایستی اقدامی صورت داد. در این قانون، اراضی کشاورزی از شمول طرح خارج بود، بنابراین بهره‌برداران کشاورزی که در مراتع دارای زمین کشاورزی بودند می‌توانستند اراضی کشاورزی خود را در اختیار داشته باشند. بسیاری از زمینهای مراتع مرغوب، توسط عشایر به اراضی کشاورزی دیم تبدیل شد و زیر کشت محصولات دیمی از قبیل گندم و جو، عدس، ماش و نخود قرار گرفت. این گونه اراضی به علت عدم آشنایی عشایر با اصول کشاورزی عملکرد ناچیزی دارد و محصولات تولیدی آنان دارای ارزشی کمتر از ارزش تولیدی علفه در همان واحد هکتار است. اراضی جنگلی نیز با سوزانیدن درختان و تبدیل آن به اراضی کشاورزی به منظور تملك زمین کشاورزی شدت در حال تخریب است. تا قبل از اصلاحات ارضی، اراضی جنگلی استان ۳۴۲۰۰۰ کیلومتر مربع بوده است در حالی که در سال ۱۳۶۴ مساحت اراضی جنگلی ۳۰۰/۰۰۰ هکتار برآورد شده است.

ج- احداث راه

با احداث راه اصلی دو آب صمصامی به مسجد سلیمان که در حدود ۲۰۰ کیلومتر از میان جنگلهای بلوط می گذرد، می توان بر آورد کرد که این راه به عرض ۱۰ متر در طول مسیر خود در حدود ۲ میلیون متر مربع یعنی ۲۰۰ هکتار از اراضی جنگلی را در مرحله اول از بین برده است. با احداث راه علاوه بر ضایعاتی که مستقیماً به جنگل وارد شده است، حدود ۲۰٪ نیز تخریب غیر مستقیم در اثر ریزش خاک و سنگ به اطراف جاده ها حاصل شده است که در کل ضایعات این مسیر ۲۴۰ هکتار می شود.

از طرف دیگر راه اردل به دهدز بین چهار محال و بختیاری و خوزستان چیزی در حدود ۱۵۰ هکتار از اراضی جنگلی و نیمه جنگلی را تخریب کرده است. بنابراین در کل مسیر راههای فوق به انضمام ۱۰۰ هکتار تخریب برای راههای فرعی استان، در کل منطقه در حدود ۵۰۰ هکتار اراضی جنگلی و نیمه جنگلی تخریب شده است.

اگر احداث جاده برای این امر توجیه شود که می توان از آن برای رساندن خدمات به عشایر استفاده کرد، توجیه چندان دقیقی نخواهد بود. اولاً عشایر به خدمات چندانانی که از طریق این جاده ها تأمین شود نیاز ندارند، زیرا قبل از احداث جاده نیز همان زندگی را داشته اند. ثانیاً در مدت ۶ ماه از سال که در منطقه بیلاق مستقر هستند در مناطق دوزخ دسترس و بطور پراکنده در ارتفاعات کوهستانها زندگی می کنند که نقش خدمات رسانی جاده را به حداقل می رساند. ثانیاً از این جاده خانوارهای کمتری برای حمل و نقل با وسیله نقلیه برای کوچ به طرف گرمسیر استفاده می کنند زیرا از طرفی مقداری از علوفه سالانه دامها در طی مسیر کوچ تأمین می شود و از طرف دیگر استفاده از وسیله نقلیه برای حمل احشام و بار و بنه گران تمام می شود و در صورت استفاده از آن، قیمت واحد تولید دامی افزایش خواهد داشت که در بازار فروش از ارزش تولید خواهد کاست.

نقش عمده ای را که جاده در منطقه ایفا می کند سهولت در امر ورود تراکتور به منطقه است زیرا خانوارهای عشایر در دامنه های شیب دار کوهها

اراضی کشاورزی خود را با دام شخم می‌زنند و به علت محدودیت‌های کشاورزی سنتی، در یک دوره بهره‌برداری هر خانوار مقدار محدودی از اراضی را به‌زیر کشت می‌برد در صورتی که با تراکتور می‌توان به مراتب بیش از کشاورزی سنتی، اراضی را به‌زیر کشت برد که در نهایت منجر به تخریب بیشتر جنگلها و مراتع خواهد شد.

از عوامل دیگر تخریب جنگلها و مراتع توسط عشایر، استفاده از گون و چوب برای سوخت و موارد مختلف تهیه ابزار کار و غیره است که به‌ذکر هر یک از موارد اشاره می‌شود.

از بین رفتن گونزارها

گون گیاهی است از تیره سبزی‌آساها و از دسته اسپرسها با نام علمی Astragalus که در ختجه‌ای است به ارتفاع یک متر با خارهای بسیار و غالباً به حالت خودرو در نواحی کوهستانی و اراضی بایر می‌روید. برگهای این گیاه مرکب از برگچه‌های متعدد است، رنگ گل‌های قرمز، بنفش مایل به آبی، سفید یا زرد است. در ساقه این گیاه ماده‌ای وجود دارد که پس از ایجاد شکاف یا خود بخود به بیرون می‌تراود. این ماده کتیرا نام دارد و از آن در صنعت استفاده می‌کنند.

در قلمرو ایل مناطقی وجود دارد که پوشش عمده گیاهی آن را گون تشکیل می‌دهد. این مناطق پوشش خود را رفته‌رفته از دست می‌دهند. پیرمردان عشایر به خاطر دارند که زمانی در حدود ۵۰ تا ۶۰ سال پیش ارتفاع گونها از سطح زمین طوری بوده است که یک اسب‌سوار براحتی از زیر چتر گونها عبور می‌کرده است. از گل بعضی از انواع این گونها، عشایر پودر گز به دست می‌آوردند که با قیمتی گزاف به کارگاههای گزسازی اصفهان می‌فروختند.

در حال حاضر که کنترل دقیقی بر منابع طبیعی وجود ندارد، گونزارها در حال از بین رفتن است. در اثر از بین رفتن این پوشش گیاهی مقاوم، اراضی شیب‌دار در حال فرسایش است.

سازمان جنگلها و مراتع قطع بوته‌های گون تر را ممنوع اعلام کرده است در حالی که عشایر، خصوصاً دامداران برای تهیه مواد لبنی، گون تر را چیده و آن را بحال خود رها می‌کنند تا پس از خشک شدن آن را به محل مصرف آورده و به عنوان سوخت استفاده کنند. بوته گون پس از گذشت حدود ۲۰ سال دارای ساقه‌ای به قطر ۵ سانتی متر خواهد بود. در حالی که همین بوته را می‌توان در عرض چند دقیقه نابود کرد.

از بوته گون برای موارد زیر استفاده به عمل می‌آید.

۱- تهیه چای و خوراک - عشایر عموماً عادت دارند در طی روز چندین بار چای صرف کنند. این الگوی مصرف از آنجا پدید آمده است که به علت عدم دسترسی به میوه و تنقلات، چای تنها مواد خوراکی بین وعده‌های غذا به شمار می‌رود. اجاق همیشه مشتعل است و کتری بر روی اجاق همیشه آب جوشان دارد. کافی است که احساس شود چای مورد نیاز است، بلافاصله طبخ و آماده صرف است.

تهیه سوخت از مواد نفتی آنهم در شرایطی که محل مصرف و محل توزیع فاصله زیادی دارد و از طرف دیگر جیره بندی نیز هست برای عشایر مشکل است. بنابراین عشایر ترجیح می‌دهند گون را بسوزانند و محیط زیست خود را تخریب نمایند. فرهنگ استفاده از چراغ خوراکی‌زی و اجاق گاز در این منطقه وجود ندارد. گوشت مصرفی عشایر بختیاری در هنگام استقرار در بیلاق، گوشت بز است. پختن گوشت بز برای تهیه آبگوشت، نیاز به حرارت مداوم و مستمر دارد. موقع تهیه کباب وضع از اینهم بدتر است. آماده کردن آتش مورد نیاز برای کباب بزغاله، نیاز به سوزاندن مقادیر زیادی گون دارد. در صورتی که در منطقه هیچ نوع سوخت گیاهی وجود نداشته باشد، سرگین دامها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲- تهیه مواد لبنی - شیر حاصل از دامها به علت این که سرعت فاسد خواهد شد، بایستی فوراً جوشانیده شود و به ماست و پنیر تبدیل شود. ماست حاصل در مَشک به دوغ و کره تبدیل می‌شود. نگهداری کره بسیار مشکل و ناچاراً بایستی به روغن تبدیل شود که نیاز به حرارت دارد. دوغ حاصله نیز

تماماً نمی تواند مصرف شود، بنابراین جوشانیده شده به کَشک و قره قوروت تبدیل می شود که آنهم نیاز به حرارت زیاد دارد.

۳- گرم کردن فضای چادر - درشبهای سرد بیلاق، برای گرم کردن فضای چادر و یا نگهداری گوسفندان در کوهستان نیاز به آتش دارد که از گون تأمین می شود. گاهی برای ایجاد روشنایی نیز از سوزاندن گون استفاده می شود.

از بین رفتن جنگلهای بلوط

بلوط درختی است از تیره بلوطها با نام علمی *Quercus, Persica, Juab*. میوه این درخت به صورت فندقه بیضوی شکل کشیده است که پیا له ای تا نیمه آن را فرا گرفته است. دارای برگهای کنگره دار بیضی شکل است. بلوط درختی است که دیر رشد می کند و عمر آن بین ۴۰۰ تا ۱۰۰۰ سال است. بلندی آن بین ۲۰ تا ۴۰ متر می رسد. به علت استحکام و زیبایی که چوب بلوط دارد از آن در صنعت کشتی سازی، واگن سازی، مبیل سازی، بشکه سازی و بعضی کارهای دیگر استفاده می شود. در پوست درخت بلوط بین ۱۰ تا ۱۲ درصد ماده تانن دار وجود دارد که در صنایع چرم سازی از آن استفاده می شود.

موارد استفاده از درخت بلوط

۱- سه پایه یا ملار *Malār* - هر خانوار عشایری دارای يك دستگاہ سه پایه است که از آن در زدن مشك، سلاخی دام، بافندگی و موارد گوناگون دیگر استفاده می کند. این سه پایه از سه قطعه چوب بلوط به بلندی حدود ۱/۵ تا ۲ متر و قطر تقریبی ۱۰ سانتی متر تهیه می شود. هر قطعه چوب از تنه يك درخت به ابعاد فوق به دست می آید. بنابراین با در نظر گرفتن تعداد خانوارهای عشایر در محدوده استان خواهیم داشت $۳۱۵۲۸ \times ۳ = ۱۲۴۵۸۴$ لذا تعداد ۱۲۴۵۸۴ اصله درخت برای این منظور قطع می شود.

۲- دیرك چادر - چادر بختیاری (بهون *Behon*) دارای ۶ دیرك است. به طور متوسط ۳ عدد از این دیركها که در جلو چادر قرار می گیرد به بلندی

حدود ۲ متر و قطر ۱۰ سانتی متر و ۳ عدد دیگر که در وسط چادر قرار داده می شود به بلندی حدود ۲/۵ متر و قطر ۱۰ سانتی متر است. بنابراین برای برپاداشتن چادر عشایر با توجه به این که هر خانوار حداقل یک چادر خواهد داشت لذا $31528 \times 6 = 189168$ درخت جوان قطع می شود.

۳- خیش (گاواهن چوبی) - برای شخم اراضی کشاورزی ازخیش استفاده می شود. تقریباً اکثر خانوارهای عشایری دارای بهره برداری کشاورزی است. با فرض این که تمام خانوارها بهره بردار نیستند و تعدادی هم بهره برداری کشاورزی ندارند و با توجه به این که از یک خیش در بعضی مراتع بیش از یک خانوار بهره بردار کشاورزی استفاده می کنند تخمین زده می شود که در حدود ۲۰/۰۰۰ تنه درخت بلوط به قطر ۱۵ تا ۲۰ سانتی متر و به بلندی حدود ۳/۵ متر برای این منظور مورد نیاز است. علی الاصول بختیارها در بیلاق و قشلاق دارای خیش مخصوص به منطقه هستند، در گرمسیر هم دارای خیش هستند که چون در این بررسی منطقه بیلاقی مورد مطالعه قرار گرفته است، لذا همان تعداد خیش مورد نیاز در بیلاق ملاک محاسبه است.

حال با در نظر گرفتن ۳ مورد یاد شده جمع درختهای بلوط قطع شده برای این موارد عبارت خواهد بود از

$$124584 + 189168 + 200000 = 333752$$

بایستی یادآوری کرد که در طی زمان چوبهایی که برای موارد فوق استفاده می شود، در اثر شکستن یا مفقود شدن، دوباره تهیه می شوند. لیکن چون در این مورد اطلاعاتی در دست نیست فرض بر اینست که برای تهیه ابزار فوق ۳۳۳۷۵۲ درخت بلوط قطع شده است.

۴- سوخت - تمام مراحلی که برای استفاده از گون گفته شده، در مورد درخت بلوط هم مصداق دارد. در مناطق جنگلی به علت وفور درخت، معمولاً اجاق عشایر شبها روشن می ماند. در ایل بختیاری از نظر تقسیمات رده، بعد از طایفه تش نام دارد. در زبان لری «تش» به معنی آتش است. این واژه برای این به کار برده شده است که چون تعداد خانوارهایی که به یک دودمان

یا اجاق وابسته‌اند، طوری چادر خود را در کوهستان برمی‌افراشتند که آتش یکدیگر را ببینند و برای منظور ارتباط چادرها باهم، آتش افروخته نگهداشته می‌شد. هنوز هم این فرهنگ در ایل وجود دارد و ادامه این سنت نه برای دلیلی که برشمردیم، بلکه به صورت يك سنت حفظ شده است و باعث تسریع در روند تخریب جنگلها شده است.

۵- تأمین علوفه - در اواخر دوره استقرار در بیلاق، هنگامی که علوفه مراتع کم می‌شود، عشایر برای تأمین علوفه دام، اقدام به قطع شاخه‌ها و یا حتی تنه درختان بلوط می‌کنند و بر گهای این درخت را به مصرف خوراك دامها می‌رسانند.

۶- استفاده در ساختمان - این مورد بیشترین تخریب را به جنگلها وارد می‌سازد، لیکن به علت عدم وجود آمار و اطلاعات در این مورد، میزان خسارت معلوم نیست. عشایری که یکجانشین می‌شوند یا به علت نیاز به ساختن انبار و یا سرپناه، درختان بلوط را بی‌رویه قطع و برای پوشش سقف و یا دیواره ساختمانها، از چوب این درخت استفاده می‌کنند.

علاوه بر استفاده از چوب و برگ درخت بلوط، میوه این درخت نیز در ساختن و بعمل آوردن انواع مشك و تهیه نان بلوط مورد استفاده قرار می‌گیرد. مورد دیگر استفاده از شاخ و برگ درخت بلوط، ایجاد سایبان (کپر) و سر پناه در مناطق گرمسیر برای نگهداری مشك آب و مشك روغن، ماست، دوغ، پنیر، گوشت و از این قبیل است. که چون در تمام موارد فوق استفاده از درخت بلوط در ابعاد مختلفی صورت می‌گیرد، لذا بر آورد تخریب بسیار مشکل است و ما از آن صرف نظر می‌کنیم.

به علت کوهستانی بودن منطقه، بیشتر اراضی جنگلی و مرتعی، زمینهای شیب دار است که در اثر تخریب جنگلها و مراتع، اراضی بشدت در حال فرسایش بادی و آبی قرار می‌گیرد. در اثر این فرسایش هرلیتر آبی که از محدوده استان خارج می‌شود با خود ۱/۷ گرم خاک را شسته و همراه می‌برد.

از طرف دیگر به علت قشر نازك خاك در این منطقه، طبقه خاك از بین رفته و سنگ مادر نمایان می شود.

راه حل و پیشنهادات

حال که تمامی مراحل تخریب جنگلها و مراتع را متذکر شدیم، برای محافظت محیط زیست راه‌حلهای زیر پیشنهاد می شود.

۱- مطالعه فلور گیاهی منطقه - برای انجام این منظور پیشنهاد می شود که از مراتع مختلف استان نمونه گیری شود و نمونه‌ها را به ابعاد ۲ متر در ۲ متر حصار کشیده و محافظت شود. پس از باروری این واحدهای نمونه نسبت به مطالعه و تشخیص فلور گیاهی منطقه اقدام کنند. پس از شناسایی گونه‌های گیاهان، مطالعه بر روی گونه‌های منطبق با شرایط اکولوژیکی منطقه، گونه‌هایی که بیشترین راندمان در واحد را دارند انتخاب و نسبت به تهیه بذر آن اقدام تا جهت تکثیر این گونه‌ها، در سالهای بعد جهت اصلاح مراتع اقدام می شود.

۲- تنظیم تقویم کوچ - در این مرحله بایستی از نیروهای مردمی و انتظامی جهت نظارت بر کوچ بی‌رویه عشایر كمك گرفت. بنابه شرایط مناطق مختلف محدوده استان برای واحدهای کوچنده هر منطقه تقویم کوچ تنظیم و اعلام می شود. مثلاً رده‌هایی که قبل از باروری مراتع می خواهند به بیلاق کوچ نمایند، از کوچ آنان جلوگیری می شود و در مدت توقف اضافی در گرمسیر باید تعلیف دامها با علوفه دستی انجام گیرد و ادارات ذیربط نسبت به تأمین علوفه اقدام می کنند. در این مورد با تعدادی از عشایر مصاحبه شد، از اجرای این طرح استقبال کردند.

۳- تقویت گارد جنگل و مراتع - به علت ضعف سیستم نگهداری جنگل و مرتع، وضعیت موجودی پرسنل دولتی قادر به پوشش کامل منطقه نیست لذا پیشنهاد می شود با كمك گرفتن از شورای عشایر و نیز استخدام خود عشایر با حقوق و دستمزد اندك و جلب همکاری آنان نسبت به تقویت کادر نگهبانی و قرقبانی اقدام کرد. استخدام قرقبانان محلی این حسن را خواهد

داشت که اولاً این افراد به منطقه خود آشنایی کامل دارند و ثانیاً نسبت به شناخت افراد و معرفی خاطیان موفقتر خواهند بود. ثالثاً حقوق و دستمزد کمتری دریافت می کنند و هزینه های جاری از قبیل خرید وسیله نقلیه و هزینه های جنبی آن را نخواهند داشت.

۴- تغییر الگوی سوخت مصرفی - به طوری که گفتیم تأمین سوخت مصرفی با منشأ گیاهی، باعث تخریب جنگلها و گوتزارها شده است. می توان با تأمین سوخت عشایر از مواد نفتی، این مسأله را حل کرد. باید بازداشتن از سوزاندن جنگلها و جایگزین کردن مواد نفتی توأم صورت گیرد. می توان از فضولات دامی به طریق استفاده مستقیم و یا با رواج دادن متدهای تهیه بیوگاز از فضولات دامی اقدام کرد.

۵- تعیین عوامل بازدارنده - قبل از الغای عنوان خان و کلاتر از رأس هرم قدرت، این عوامل می توانستند به عنوان نقش بازدارنده عشایر از تخریب جنگلها و مراتع با صدور دستورات اکید، عمل کنند، لیکن بعد از حذف این عنوانها، عشایر فرمانبرداری از مرجعی ندارند و خودسرانه عمل می کنند. می توان چنین استنباط کرد که چون یک بخش را بخشداری و شهر را شهرداری و همین طور شهرستان را فرمانداری و یک استان را استانداری اداره می کند، برای عشایر هم مرجعی به عنوان بخشدار عشایری یا هر اداره دیگر را جهت رسیدگی به امور عشایر قرار داد. گرچه سازمان امور عشایر در استان به جنبه های خدماتی عشایر رسیدگی می کند، لیکن این سازمان نمی تواند نقش یک واحد سیاسی را اداره کند.

از طرف دیگر می توان سوزاندن جنگلها و تخریب مراتع را عملی غیر شرعی و غیر قانونی اعلام و خاطیان را مجرم شرعی و قانونی قلمداد کرد و با اجرای جرایم نقدی و یا حدود شرعی مجازات کرد. اجرای جرایم سنگین، خاطیان را از این امر می تواند بازدارد. چرا که برآستی مراتع و جنگلها جزو ثروت های عمومی محسوب می شوند و برآستی متجاوزین به این ثروتها، متجاوز به حقوق ملت هستند.

بالاخره بایستی یادآور شد که در کنار محافظت و قرق ثروت های طبیعی

جامعه، نیاز به بازسازی مراتع و جنگلهای تخریب شده شدیداً احساس می شود. سالیانه هزاران اصله درخت از جنگلها بریده می شود. در کنار این مسأله باید نسبت به احیای این جنگلها سریعاً اقدام کرد که فردا خیلی دیر خواهد بود.



ژرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی